**آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد**

**استخر**

با اینکه مدتی از واقعهء فجیعهء قتل جان کندی رئیس جمهور امریکا میگذرد نظر باهمیت‏ موضوع و شخصیت جهانی کندی و محبوبیتی که در دلها ذخیره کرده بود سر و صدای در پیرامون‏ آن واقعه و اثرات و تأثیرات آن در اوضاع اجتماعی بشر خاموش نشده.

جانشین کندی،پیرامون و هم‏آهنگهای سیاست کندی دست بهر نقطهء حساس اصلاحات عمومی‏ میزنند صدای کندی را میشنوند و اثر انگشت او را می‏بینند،در خارج از دنیای امریکا،در هر جا نام و نشانی از اصلاحات،از مسالمت،از آزادی،از تساوی حقوق از الغاء و ابطال امتیازات‏ نژادی دیده میشود چهرهء کندی نمایان میشود،بنابراین نام و نشان کندی بمحبوبیت و دلنشینی‏ بر سر زبانها و قلمها باقی و جاری است.

بر فرض که روزی نام و نشان کندی براساس سنت فراموشکاری بشر از خاطرها فراموش بشود، آن چیزیکه موجب و سبب و محرک این واقعه شد و جان کندی را هدف گلولهء یک کانگاستر قرار داد،از میان رفتنی و فراموش‏شدنی نیست و آن نزاع بین سفید و سیاه،پیکار بین آزادی و بندگی، رسم و عادت شوم و خلاف انسانیت قرون وسطائی برده‏خری و برده‏فروشی است.

زمزمهء الغاء برده‏داری

در قرن 18 نهضت بزرگی در دنیا برای حفظ و صیانت حقوق بشر آغاز شد،انقلابیون فرانسه‏ صلای آزادی،برابری،برادری را دادند،در این صلا و در این مبارزه تکانی بافکار بشر دادند. شورشیان امریکا نیز در صدر اعلامیهء استقلال اعلام داشتند که آفرینندهء جهان نوع بشر را برابر آفریده هیچ فرق و تفاوتی بین افراد قرار نداده است عاملی که تأثیر فراوان در افکار مردم داشت‏ و مخالف برده‏فروشی بودند ظلم و بیدادی بود که در خرید و فروش غلام و کنیز نسبت بسیاه‏ پوستهای افریقائی سیه‏روزگار اعمال میشد و من در اینجا یک صحنهء هولناک شورانگیز این معاملهء را از گفتهء یک کشیش در اینجا نقل میکنم.

-نبرد ناوهای امریکا و انگلستان پیوسته در دریاها مراقب بودند تا هرجا بکشتی حامل غلام‏ و کنیز مصادف شود آنها را اسیر سازند.

روز جمعه 22 ماه مه 1829 موقعیکه مشغول صرف ناهار بودیم و راجع بکشتی این‏ دزدان دریائی صحبت میکردیم یکی از ملوانان با عجله و شتاب داخل اطاق ما شد.گفت بادبان‏ یک کشتی از دور نمایان شده.ما همگی بعرشهء ناو خود رفتیم و دوربین‏ها را متوجه دریا ساختیم. یک کشتی بزرگ پیدا بود که بسمت شمال حرکت میکرد اما مسافت بین ما خیلی زیاد بود،شب‏ را بمراقبت گذرانیدیم.بامداد روز بعد باد مساعدی بسرعت ناو ما افزود و ما هر ساعت بآن کشتی‏ نزدیکتر میشدیم،بالاخره موقعی رسید که تمام بدنهء کشتی نمایان گشت،یک توپ بزرگ در عرشه‏ و چند توپ در اطراف آن نشان میداد که ما با یک کشتی کاملا مجهزی مواجه میباشیم.بالاخره‏ مردان ما بآن دست یافتند و همگی وارد آن شدیم.این کشتی دارای تجهیزاتی بود که هم میتوانست بر بودن سیاهان پردازد و هم در صورت امکان در دریاها ناوهای تجاری را غارت و چپاول نماید.

هفده روز پیش از تصادف با ما 336 مرد و 226 زن از سواحل افریقا ربوده و در ظرف همین‏ چند روز 55 نفر از صدمه و آزار مرده بودند.

این عدهء 562 نفری را بین دو طبقه کشتی در اطاقی مانند قفس جا داده بودند سقف قفس‏ باندازه‏ای کوتاه و گشادی آن طوری بود که همگی تنگ بهم چسبیده و قدرت حرکت یا جابجا شدن نداشتند.چون این بیچارگان را بحساب اشخاص مختلف گرفته بودند هر یک را مانند گوسفندی‏ باسمی و علائم جداگانه با آهن‏های تفته و سرخ روی بازو و سینهء آنها داغ نهاده بودند.

در ابتدا من متوجه داغ نبودم و فقط روی سینه و بازوی آنه زخمهای متعفن و پر از چرک‏ مشاهده کردم،بتصور از اینکه این زخمها در اثر مرض مخصوصی است از رئیس کشتی علت جراحات‏ را پرسیدم با کمال بی‏اعتنائی جواب داد این زخمها بر اثر داغ با آهن سرخ است.در کنار قفس‏ آنها مردی درنده که شرارت و بیرحمی از چشم و صورتش نمایان بود با شلاقی که چند زبانه داشت‏ ایستاده و هروقت کوچکترین نله یا صدائی میشنید تازیانه را تکان میداد و گاهی هم بر پیکر ناتوان آنها فرود می‏آورد.من این تازیانه را بیادگار قساوت انسانی نگاه داشته‏ام.بمحض اینکه‏ این افراد بخت برگشته ما را دیدند و در قیافه‏مان آثار مهر و شفقت مشاهده کردند بحکم غریزهء طبیعی ما را دوست تشخیص داده بنای دست‏زدن گذاردند،وقتی درهای قفس را باز کردیم که از آن هولناکتر چیزی قابل تصور نیست بسیاری پابند و دست‏بند آهنی داشتند و عده‏ئی را بیک‏ زنجیر دراز بسته بودند.

موقعیکه نوبت رهائی این عده رسید دیدیم بعضی از آنها مرده و جمعی در حال مردن هستند شرح دادن اینگونه مناظر با قلم و زبان شاید کاری سهل و آسان باشد لیکن کمتر کسی است که‏ چنان مناظری را مشاهده کند و روحش در مقابل ظلم و قساوت طغیان ننماید.

برای انداختن این رسم و عادت شوم

این ظلم و جنایت خلاف انسانی که نژادی از بشر بر نژاد دیگری از همین بشر بگناه سیاه‏ پوستی روا میداشت یکی از آثار عهد جاهلیت و استبداد و امتیاز اشرافیت است و احیانا از نظر مصالح اقتصادی است و مردان بزرگی از نظر انسانیت و بحکم ناموس آفرینش که آفریننده بنی نوع‏ بشر را یکسان آفریده و همه باید باندازهء نیرو و استعداد خود از مواهب طبیعی برخوردار باشند و در سرنوشت خود و پیدا کردن راه سعادت خود آزادانه فکر کند بر ضد این عادت قرون وسطائی‏ قیام کردند و جان خود را بر سر این کار گذاشتند.در علت و سبب قتل کندی هرچه گفته شود و هرچه‏ تا حالا گفته شده است قویتر و قابل قبول‏تر از همه همان مخالفت شدید آن مرد بزرگ جهانی بود با رسم و عادت برده‏فروشی و امتیاز نژاد سفید و سیاه.

او تصمیم داشت دو ننگ شرم‏آور را از تاریخ ملت امریکا پاک کند،یکی سازمان و تشکیلات وسیع و موحش کانگستری دیگری تفاوت نژادی بین سیاه و سفید.بالاخره بر سر پافشاری‏ در این تصمیم جان خود را فدای راه آزادی و حق و عدالت نمود.

هزار و چهارصد سال بعقب برگردیم،نتیجهء مقصود را از این مقاله بگیریم

پیش از جان کندی در یکصد و سی سال پیش آبراهام لینکلن رئیس جمهور امریکا در تاریخ‏ جدید اولین منادی آزادی است که با برده‏فروشی شدیدا مبارزه کرد شهرت و محبوبیتی فوق‏العاده‏ برای خود در تاریخ بشر و انسانی دوستی کسب نمود.

لینکلن در یکی از نطقهای انتخاباتی خود چنین گفت:خانواده‏ایکه بین اعضای آن‏ اختلاف و نفاق حکمفرماست محکوم بزوال است،ما نیز اگر جلوگیری از اختلاف ننمائیم‏ بهمین سرنوشت دچار خواهیم شد،برای رفع اختلاف در سراسر کشور باید یک راه و یک روش‏ اختیار نمود.

این نطق اشاره و مقدمه‏ای بود برای مبارزهء وسیع و دامنه‏دار او بر ضد برده‏فروشی و پس از موفقیت خود بریاست جمهوری رسم و عادت برده‏داری را لغو نمود.

لینکن در راه این مبارزهء انسان‏پروری و آزادی‏خواهی شربت شهادت نوشید در شب جشنی‏ در لژ مخصوص خود مورد هدف گلولهء مردی عصبانی که طرفدار امریکای جنوبی که خواهان‏ برده‏داری بودند قرار گرفت،و اتفاقا معاون او هم که جانشین او شد مثل جانشینی کندی جانسون‏ نام داشت.

در تاریکترین روزکار،بشر،در سرزمینی سوزان در میان قومی بت‏پرست،غرق در جهالت‏ و تعصبات اشرافی مردی بزرگ از خاندانی شریف آراسته بتمام صفات و کمالات انسانی بنام محمد بن‏ عبد اللّه بدعوی نبوت و رسالت بر خلق از جانب خدای یگانه قیام نمود،پس از یک سلسله فعالیت‏ها و مقاومت‏ها و استقامت‏ها که خارج از تحمل اشخاص عادی بود بالاخره پس از سرکوبی مشرکین‏ و دشمنان سرسخت سرتاسر عربستان و طوایف مختلفهء اعراب را زیر نفوذ و قدرت آسمانی خود گرفت،مأموریت خود را در انتشار دین اسلام که براساس وحدت خلایق به یگانه‏پرستی بود انجام‏ داد بر امتیازات و فاصله‏های طبقاتی و عناوین اربابی و بندگی و تفاوت سیاه و سفید خاتمه داد و خط بطلان کشید.

بین محمد که بشر را صلای آزادی زد و تمام عناوین عهد جاهلیت را زیر پا گذاشت و دورهء زندگانی ابراهام لینکلن و جان کندی که بر ضد برده‏فروشی و فاصلهء سیاه و سفید قیام کردند که‏ امتیاز رنگ و پوست را از میان بردارند هزار و سیصد تا چهارصد سال فاصله است،دورهء قیام محمد عصر جهالت بود و وحشت و بربریت و خرافات،عصر لینکلن و جان کندی دوره‏ایست که علم و تمدن و کشف اسرار طبیعت بشر را بفضا و کرات آسمانی رهبری نموده.محمد در فتح مکه بقصد ابطال فواصل طبقاتی که مایهء فتنه و فساد و اختلاف و گمراهی و بدبختی بشر و جهان بشریت است‏ درجلو کعبه برای ایراد خطابه ایستاد و از این آیهء کریمه شروع بصحبت کرد:«

یا ایها الناس‏ انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند اللّه اتقاکم

».

پس از خواندن این آیه که جز تقوی و پرهیزگاری هیچ چیزی را مایهء امتیاز ندانسته، گفت ای مردم-خداوند تمام افراد بشر را از یک مرد و یک زن آفریده بین افراد هیچگونه‏ مزیتی وجود ندارد مگر آنکه متکی بتقوی باشد.

ای مردم چون تمام افراد بشر نزد خداوند متساوی هستند لذا تمام مزایای دورهء جاهلیت‏ که متکی بحسب و نسب و طایفه و قبیله بود لغو میشود و فقط یک مزیت باقی میماند و آن منصب‏ میرآبی مکه است که عباس عموی من کماکان این منصب را دارا خواهد بود چون محقق شده که‏ او آب را بالسویه و بدون دخالت نظرهای خصوصی بین مردم تقسیم میکند.

در خطبهء حجةالوداع در عرفه در دامنهء کوه رحمت(جبل الرحمه)در برابر جمعیتی که‏ ازدحام آنها صحرای عرفه را فرا گرفته بود،فرمود ای مسلمانها شما برادر و با هم برابرید،من‏ از بین شما میروم این اخوت اسلامی را در بین خود حفظ کنید.

هیچ تفاوتی بین عربی و عجمی بین سیاه و سفید نیست،هیچ عرب نمیتواند ادعا کند که‏ بر غیرعرب برتری دارد،ملاک فضیلت و رجحان و برتری تقوی و پرهیزگاری است و بس.

یک گوشهء دیگر از تاریخ اسلام را که مناسب مقال است یادآور شوم و باین مقاله پایان‏ بدهم،پیش از آنکه محمد آن قدرت را داشته باشد که دماغ رؤسا و بزرگان و اشراف و قبائل را بخاک بمالد،چند تن از رؤسای قبایل به مدینه آمدند که محمد را دیدن کنند،چون خواستند ورود بمجلس بکنند،دیدند یک مشت لات و لوت و ژنده‏پوش و سفید و سیاه حلقه‏وار با محمد نشسته‏اند.وارد نشدند و برگشتند به پیغمبر پیام دادند که اگر میخواهی ما با تو دیدار کنیم‏ اینها را از دور و بر خود دور کن،ما نمیتوانیم با این طبقه افراد در یکجا بنشینیم.پیغمبر برای‏ استمالت آنها و دعوت آنها بدین اسلام خواست اظهار تمایل بکند و خواهش آنها را اجابت نماید، فوری آیه‏ای تقریبا بصورت عتاب به پیغمبر نازل شد که این مردمان با صدق و ایمان را که شب‏ و روز بذکر و فکر خدا میگذرانند از خود دور مکن،اینها را که از دوستان خدا هستند برای‏ دلجوئی اشخاصی متفرعن و جاه‏طلب و از خودراضی مرنجان.پس از نزول آن آیهء کریمه پیغمبر بآنها جواب داد نمیتواند اینها را از خود دور کند میخواهید بیائید با همین اشخاص در یک ردیف‏ بنشینید.

در اثر این تعلیمات عالیه و زدن پشت گردن گردن‏کلفتها کار بجائی رسید که پیغمبر برای‏ جنگ روم اسامة بن زید(یک غلام‏زاده)را بفرماندهی لشکر انتخاب نمود،امرا و بزرگان لشکر خواهی نخواهی در زیر فرمان او و تحت بیرق او درآمدند.

ما در دورهء زندگانی پیغمبر بزرگ اسلام از این اعلامیه‏ها و منشورها که سازمان و کنگرهء آن فقط کتاب آسمانی اسلام قرآن کریم است زیاد داریم‏ ولی چکنم که بگفتهء حافظ خودمان:آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد.و باز چکنم که‏ لباس عاریه و آش دست‏پخت همسایه به اندام ما برازنده‏تر و در کام ما شیرین‏تر و گواراتر است.

تصحیح

متأسفانه در شعر«کعبهء من»(شمارهء 1 مرداد ماه)هنگام چاپ اشتباهی روی‏ داده است که در ذیل اصلاح می‏شود:

صفحهء 212 سطر 23 بجای:

رفتند مام و جفت که بود وجودشان‏ آباد و شاد داشت دل و آشیان من

باین صورت خوانده شود:

رفتند مام و جفتی کز بود وجودشان‏ آباد و شاد بود دل و آشیان من